

دکتر علی اکبر پایدارفر *

قدرت جذب و پذیرش نوآوری در جوامع در حال توسعه

در سالهای اخیر، کوششهای زیادی به منظور تغییر و تحول شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع در حال توسعه انجام گرفته است. بسیاری از این کوششها توسط کشورهای توسعه یافته غرب و به امیدشناساندن اندیشه‌ها، روش‌ها، فنون، مهارت‌ها، شیوه‌های تازه غربی در زمینه‌های مختلف نو سازی آغاز گردیده یا تقویت شده است. اکثر این نوآوریها برای کشورهای غیر غربی که به ابزار قدیم و روش‌های کهنه و شیوه‌های مرسوم خو گرفته‌اند کاملاً بیگانه و خارجی بوده است.

واقع امر این است که هر جامعه‌ای از کوچک و یا بزرگ، روستائی یا شهری ذاتاً بر طبق روش‌های مرسوم و پذیرفته شده و به منظور نیل به هدف‌های مشروع و مقبول آن جامعه عمل کرده و طبعاً با ورود هر عنصر بیگانه که با نظام ارزش‌ها، عقاید، رسوم و قواعد رفتار آن ناسازگار و ناهم‌آهنگ باشد به مخالفت پرداخته و آن را طرد میکند.

معهداً به کرات مشاهده شده است که جوامع، خواه توسعه یافته یا در حال توسعه بسیاری از عناصر بیگانه را پذیرفته و با ساختمان و نظام اجتماعی و فرهنگی خود آمیخته‌اند.

در حقیقت در نتیجه پیوستگی‌های مداوم و ارتباطات وسیع و همه جانبه بین جوامع مختلف شاید به ندرت بتوان در گوشه و کنار جهان جامعه‌ای را پیدا کرد که نظام اجتماعی آن بسته بوده و از نفوذ و دخالت عناصر جوامع دیگر مصون مانده باشد. گسترش و توسعه نوآوریها در میان جوامع مختلف بقدری سریع و حقیقی است که بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی، جهان‌گرایی (Internationalism) (اعتقاد به

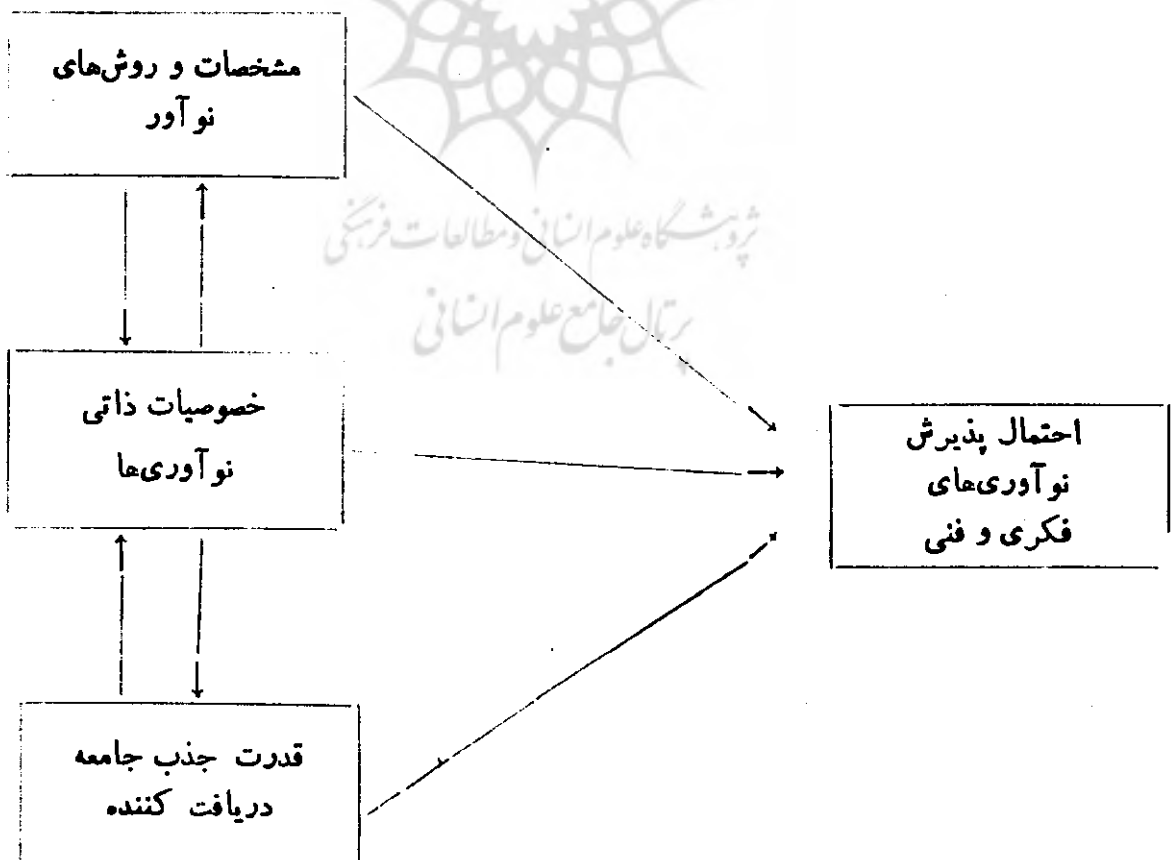
اصالت مصالح بین المللی) را به عنوان شیوه تازه زندگی برای همه دنیا پیش بینی میکنند. این نکته بانقل فراز زیر از مظفر شریف دانشمند علوم اجتماعی آمریکائی که اصلاً از ترکیه میباشد به نیکی روشن میگردد :

«مفهوم جهان یگانه One World امروز دیگر سخنی بامعنی»
 «است زیرا شناسائی و درك يك چنین مفهومی همه روزه با»
 «رویدادهای واقعی مصداق پیدا میکند.»
 «پیشرفت های قرن بیستم در مورد حمل و نقل ، ارتباطات»
 «و مرادوات تولید و توزیع کالا و ابزار و سلاحهای نظامی نقاط»
 «جهان را در تماس آنی و وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر»
 «قرار داده است . رویدادها و تصمیماتی که در یکسوی جهان»
 «گرفته میشود در مدت کوتاهی بگوش سایر جهانیان میرسد و»
 «در عرض چند ساعت نقاط دیگر گیتی را تحت تأثیر و نفوذ قرار»
 «میدهد - حتی بخشهایی از جهان که دیروز در انزوا و گوشه»
 «گیری بسر میبردند و تا اندازه ای قائم به ذات خود بودند امروز»
 «به صورت جزئی وابسته به سایر بخشهای جهان در آمده اند»^۲

راست است که قسمت عمده ای از توسعه و گسترش اندیشه ها ، روش ها ، فنون و شیوه ها ، که در اثر برخورد فرهنگی Cross - Cultural بوجود آمده نتیجه تاخت و تاز ، اشتغال و استیلای نظامی يك ملت بر ملت دیگر بوده است. با وجود این مشاهده شده است تحت شرایطی جوامع داوطلبانه و به طور دلخواه و صلح آمیزی نو آوریهای فکری و فنی بیگانه را به طور کامل پذیرفته اند . به عبارت دیگر ، گرچه هر سیستمی ذاتاً تمایل به مقاومت در مقابل ورود عناصر بیگانه در نظام اجتماعی و فرهنگی خود دارد، لیکن تحت شرایط معین و با استفاده از مهارت ها و نقشه های مناسب ممکن است نو آوریهای فکری و فنی را که نسبت به آنها بیگانه است به طور صلح آمیز و اختیاری پذیرفته و با نظام بومی خود هم آهنگ نماید. موارد زیر نمونه هایی است از عناصر فکری ، فنی و تشکیلاتی غرب که توسط بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آمریکای لاتین ، آسیا ، خاور میانه و افریقا پذیرفته شده است . این نو آوریها عبارتند از : ابزار جدید کشاورزی ، برنامه های جدید کشت و زرع ، محصولات جدید ، مدیریت

قدرت جذب و پذیرش نوآوری در جوامع درحال توسعه _____ ۲۴۷
 نوین ارضی ، انواع دامهای جدید ، روشهای نوین آبیاری ، آبریزهای بهداشتی ،
 پیشگیری و کنترل مالاریا ، برنامه‌های مایه کوبی ، مبارزه با بیماریها از طریق جوشاندن
 و پاک نگاهداشتن آبها و بسیاری دیگر از نوآوریها در زمینه‌های مختلف زندگی مردم
 این نواحی که چندسال پیش عناصر بیگانه و خارجی بوده ولی اکنون مورد پذیرش
 قرار گرفته و جزئی از زندگی آنها گردیده است .

بر اساس این قبیل مشاهدات میتوان فرض کرد : انتقال موفقیت آمیز و صلح
 جویانه نوآوریها از یک نظام اجتماعی به نظام اجتماعی دیگر در صورت تدارک شرایط
 خاصی و در نظر گرفتن عوامل معین به آسانی امکان پذیر است . تجزیه و تحلیل و بررسی
 بیش از ۹۰ رویداد تاریخی از تحولات و تغییرات اجتماعی ارادی یا محاسبه شده
 (Historical Cases of Socio - Economic Planned Change) که اکثرا در جوامع
 درحال توسعه اتفاق افتاده است نشان میدهد که احتمال پذیرش هر نوآوری و شیوه
 تازه فکری و فنی و بیگانگی آن با عناصر فکری و فنی بومی یک جامعه وابسته به سه
 عامل به هم پیوسته میباشد (شکل ۱) ۳



شکل ۱ : عوامل پذیرش نوآوریهای فکری و فنی در کشورهای درحال توسعه .

این سه عامل عبارتند از :

۱ - مشخصات و روش‌های نو آور

۲ - خصوصیات ذاتی نو آوری‌ها

۳ - قدرت جذب جامعه دریافت کننده نو آوریها

قبل از اینکه به شناخت و بحث عامل سوم که موضوع این مقاله است پرداخته شود لازم است هر کدام از عوامل فوق تعریف و مثالهای لازم برای آنها ذکر گردد .

۱- رفتار و روش‌های نو آور

منظور از این عامل مجموعه رفتار و کوشش‌هایی است که نو آور (شخص یا مؤسسه) به منظور ایجاد اعتماد در اعضاء جامعه مورد نظر و برای بالا بردن اعتبار و قدرت خود در آن جامعه و بالاخره به منظور برقراری ارتباطات منظم با افراد آن جامعه باید انجام دهد .

بعبارت دیگر درجه قبول و یا رد يك شیوه تازه فکری و یا فنی در جامعه تا اندازه زیادی وابسته به نوع و درجه ارتباط بین نو آور و گیرندگان آن شیوه میباشد . هر قدر درجه اعتماد و اطمینان گیرندگان نسبت به نو آور بیشتر و عمیق تر باشد احتمال قبول آن شیوه تازه زیادتر خواهد بود . نو آور اجتماعی برای جلب اعتماد و اطمینان باید کوشش‌های آگاهانه زیادی نموده و روش‌های گوناگون به کار برد . نویسنده بر اساس مطالعه رویدادهای تاریخی در کشورهای مختلف در زمینه نو آوری‌های فکری و فنی توانسته است تعداد زیادی از روش‌ها و تاکتیک‌های نو آوری را که موفقیت آمیز بوده‌اند مشخص بنماید که در نوشته دیگر مفصلاً ذکر شده است و در این جا به طور اختصار به بعضی از آنها اشاره میشود . دانستن زبان محلی ، آشنائی و ارتباط با طبقات مختلف جامعه ، حساس بودن و احترام گذاشتن به نظام ارزش‌ها ، عقاید ، قوانین و مقررات جامعه مورد نظر ، آشنائی و احترام به نظرات و قدرت رهبران رسمی و غیررسمی محل ، شرکت دادن گیرندگان نو آوری در مراحل مختلف معرفی و اجراء نو آوری از جمله مشخصاتی است که نو آور اجتماعی برای جلب اعتماد و اطمینان باید دارا باشد . ۴

۲- خصوصیات ذاتی نوآوری‌ها :

این عامل مربوط به میزان پیچیدگی ذاتی نوآوری و سازگاری آن با مسائل و هدفهای مرسوم و کهن می‌باشد. هر قدر دریافت کنندگان یک نوآوری بیشتر بتوانند روابط روانی و عقلی بین شیوه نو و روش کهنه برقرار نموده تشابهات فعل و انفعالات آن را از نظر منطق خود توجیه و درک نمایند احتمال پذیرش آن نوآوری بیشتر خواهد شد. ایجاد یک چنین ارتباط منطقی و روانی در صورتی امکان پذیر است که دریافت کننده نوآوری به برتری مادی و معنوی شیوه تازه بر روش کهنه واقف شده و نتایج عملی و ثمرات آتی آن را درک نماید.

۳- قدرت جذب جامعه:

این عامل مربوط به سطح رشد و توسعه جامعه دریافت کننده و آمادگی آن برای پذیرش نوآوری فکری و فنی است. به این معنی که هر قدر قدرت جذب جامعه بهتر محاسبه شده و در نظر گرفته شود احتمال پذیرش نوآوری و آمیختن آن با اندیشه‌ها و فنون محلی بیشتر خواهد بود. قبل از اینکه درباره این عامل بیشتر بحث شده و پیشنهاداتی برای محاسبه و اندازه‌گیری قدرت جذب جامعه ارائه شود چند نمونه از رویدادهای تاریخی را به عنوان مثال و برای روشن شدن اهمیت عوامل سه‌گانه فوق ذکر میکنم.

گاهی کوششی به منظور معرفی و اشاعه وسیله‌ای جدید، اندیشه‌ای نو یا رفتاری تازه در یک نظام انجام میشود. مزایا و برتری وسیله جدید و شیوه تازه بروسیله کهنه و شیوه کهن کاملاً روشن بوده و جامعه گیرنده دارای ظرفیت‌سازمانی و نهادی برای جذب آن نوآوری می‌باشد ولی نوآوری‌ها Strategy و تدابیر Tactics مناسب را در معرفی شیوه تازه مراعات نمی‌نمایند. مثلاً اعضاء آن جامعه را در برنامه‌ریزی، اجراء و نگهداری شیوه‌ها و اندیشه‌های نو شرکت نمیدهد. یا اینکه تأیید و تصدیق رهبران محلی را در اجراء آن برنامه ملحوظ نمیدارد و بالنتیجه، نوآوری به علت سیاست و تدبیر سست نوآور باشکست روبرو میشود. تعداد بیشماری موارد این حقیقت را آشکار می‌سازد. مافقط در این جا به دو گزارش حقیقی اکتفا میکنیم. در یک

جامعه روستائی مسلمان در خاور میانه يك نو آور اجتماعی نتوانست فیلمی را که مربوط به طرز تصفیه آب است نشان دهد بعلمت اینکه قبلا تأیید رهبر مذهبی محلی را که معتقد بود تماشای فیلم در مذهب اسلام از محرّمات است به دست نیاورده و از پشیمانی او برخوردار نگردیده بود. زمان دیگر در همان جامعه نو آور دیگری نتوانست همان فیلم را نشان دهد و در حقیقت بسیاری از مردم محل طرز نوین تصفیه آب را یاد گرفتند و عمل کردند. از موفقیت نو آور دوم این بود که قبلا تجویز رهبر مذهبی را در نشان دادن فیلم به دست آورد. نو آور رهبر مذهبی را متقاعد ساخت که شیوه جدید تصفیه آب مناسب برای وضو (یعنی آب بدون رنگ و بو و طعم) را مهیا میسازد. در پاکستان شرقی، نو آوری نتوانست تحصیلات دنیوی Secular را در يك جامعه کهن که در آن قبلا مکتب داری رواج داشت معمول ساخته و به ساختن مدرسه جدید موفق گردد. نو آور زمانی نتوانست این موفقیت را بدست آورد که مکتب دار مخالف را بعنوان رئیس مدرسه انتخاب و با اعطاء چنین مقام و منزلت اجتماعی جدید نظر او را نسبت به مدارس جدید و استخدام آموزگاران تازه جلب نماید.

گاهی همه گونه کوشش به منظور معرفی و معمول کردن اندیشه ای جدید در يك جامعه بعمل می آید. نو آور کلیه تدابیر و فنون نو آوری را بکار میبرد و جامعه نیز آمادگی های سازمانی و نهادی جذب آن نو آوری را دارا میباشد، لیکن شیوه تازه و تکنیک نو بعلمت خصوصیات ذاتی و عدم برتری آن بر شیوه و روش کهنه به موفقیت نائل نمیشود. مثلا استفاده از رنگهای (شیمیائی) در بیشتر کارخانه های قالی بافی ایران تا کنون موفقیتی بدست نیاورده است و علیرغم تبلیغاتی که میشود در آینده نیز احتمال موفقیت آن بسیار کم است.

دلیل بارز این عدم موفقیت اینست که رنگهای شیمیائی فاقد ثبات و پایداری رنگهای گیاهی که در محل مرسوم بوده و شهرت آن عالم گیر است، میباشد. همین طور بسیاری از کالاهای جدید که هر روز به بازار عرضه میشوند نمیتوانند با کالاهای قدیمی رقابت کنند و این درست بعلمت آنست که این کالاهای تازه دارای کیفیتی سست و مرغوبیتی ناچیز میباشند. گاهی کوشش به منظور شناساندن اندیشه با

روش نو انجام میگیرد. مزایای مادی و معنوی اندیشه نو و شیوه‌های تازه بر روش دیرین و تکنیک کهنه کاملاً هویدا است. نوآور کلیه کوشش را بکار برده و از همه فنون و تدابیر به منظور برقراری ارتباط بین اعضاء جامعه و اندیشه و شیوه‌های نوین استفاده میکند ولی شیوه تازه موفقیتی بدست نمیآورد بعلاوه اینکه نظام اجتماعی ظرفیت پذیرش نوآوری را نداشته و از نظر ساختمانی و سازمانی آمادگی جذب تکنیک تازه را ندارد. مثلاً فکر استفاده از نیروی هسته‌ای در میان برخی از کشورهای در حال توسعه که امکانات تکنولوژی و اقتصادی آنها اجازه نمیدهد و یا معرفی تجهیزات و لوازم جدید کشاورزی در روستاهای دور افتاده که برزگران حتی توانائی تعمیر و نگهداری وسائل موجود را ندارند و یا ساختن استخراج‌شنا در محلی که آب کافی برای احتیاجات روزمره در دسترس اهالی نمیباشد، نمونه‌هایی است که اهمیت سه عامل فوق را روشن مینماید. همانظوری که در بالا اشاره شد هدف اصلی این مقاله بحث و بررسی عامل سوم یعنی «قدرت جذب جوامع محلی» و اهمیت و تأثیر آن در پذیرش تحولات و تغییرات نو و شیوه‌های تازه اجتماعی میباشد. لذا بقیه مقاله را به بحث درباره این عامل و رابطه آن با دو عامل دیگر مخصوصاً عامل دوم اختصاص میدهیم. کوشش‌های پی‌گیر بمنظور شناخت جوامع انسانی و بررسی و تعیین سیر تطور و تکامل آنها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و تعیین و تشخیص عوامل (ودینامیک‌های) متحرک آنها توسط دانشمندان علوم اجتماعی انجام پذیرفته است. سؤالاتی که مدتهاست جامعه‌شناسان را مشغول نگهداشته این است که آیا کلیه جوامع انسانی همان مراحل پی‌درپی توسعه و تکامل را میپیمایند؟ در تعقیب این سؤال روش تیپ‌شناسی اجتماعی social typology که جوامع انسانی را به دو نوع جداگانه dichotomy و یا مراحل پیوسته continuum طبقه‌بندی میکند پیشنهاد شده است. مثلاً جوامع به ساده یا پیچیده، مکانیک یا ارگانیک، روحانی یا دنیوی، کهن یا نوین، کشاورزی و روستائی یا صنعتی و شهری طبقه‌بندی شد، اند. این مفاهیم عموماً پیش‌بینی میکنند که جوامع ساده در حال انتقال و تحول از سطح پائین توسعه و تکامل نهادی و سازمانی به سطحی فراتر و پیچیده‌تر میباشند. *

سؤال اساسی در این مورد این است که آیا این انتقال و تحول از سطح ساده به سطح پیچیده مرحله‌ای است و یا جوامع بدون زمینه و آمادگی قبلی ظرفیت جذب همه نوع نوآوری و نوسازی را داشته و به هیچ وجه لازم نیست مرحله به مرحله مدارج رشد و توسعه را طی نمایند. تزی این مقاله همانظوری که در فوق نیز به آن اشاره شد این است که درجه جذب جامعه یکی از عوامل مؤثر توسعه و تکامل بوده و رشد جامعه از مرحله‌ای به مرحله دیگر بتدریج و پی در پی صورت میگیرد. مطالعه ۲۴ روستا در کشور مکزیک توسط یانگزن نشان داده است که روستاها در جهت توسعه به طرف جامعه شهری و صنعتی در حرکت بوده و به طور محسوس هم از لحاظ نهادی و هم از لحاظ سازه‌مانی مرحله قبلی پایه و شرط توسعه مرحله بعدی میباشد.

آنچه که در این نوع مطالعات مدنظر است این است که مقیاسی بوجود آید که بتواند قدرت جذب يك جامعه را ارزیابی کرده و درجه آمادگی آن جامعه را برای پذیرش نوع نوآوری تعیین نماید.

* منظور از جوامع ساده و ابتدائی آن جوامعی است که در آنها :

- ۱- تجانس و تشابه فکری و اجتماعی در بین افراد زیاد میباشد.
- ۲- عواطف و احساسات سببی و نسبی نفوذ شدید دارد.
- ۳- حل مشکلات و مسائل و رفع احتیاجات بیشتر بر اساس شیوه‌های گذشته و رسوم و عادات پیشین است.
- ۴- خانواده گرائی، بخت گرائی و کهنه گرائی اساس سازمانهای اجتماعی این نوع جوامع است. در این جوامع تقسیم کار به میزان کم و محدود داشته فعالیت‌ها و حرفه‌ها محدود بوده هنوز تخصص در آن نضج کافی نگرفته است. ارتباطات و مراودات افراد این نوع جوامع با خارج از نظام بومی خیلی کم بوده و اکثراً نسبت به نظام ارزش‌ها و عقاید خارج از بوم خود بیگانه‌اند. این جوامع اکثراً از نظر جمعیت و وسعت کوچک بوده و به طور پراکنده تشکیل یافته‌اند. تشکیل آنها درایکولوژی مخصوص دلائل مختلف ممکن است داشته باشند ولی آنچه مسلم است وجود آب و مناسب بودن شرایط جغرافیائی در تشکیل آنها تأثیر بسیار داشته است. نظام اقتصادی این جوامع عموماً دامداری و کشاورزی بوده و بر این پایه افراد اکثراً احتیاجات خود را که معمولاً خیلی ساده است در داخل تهیه نموده و کمتر به خارج احتیاج پیدا میکنند. نسبت مرگ و میر و تولید و تناسل در این اجتماعات زیاد است و در نتیجه از نظر جمعیت وضع متعادلی را بوجود میآورد. لذا جمعیت این نوع اجتماعات معمولاً ساکن و یا دارای نوسانات بسیار اندک میباشد.

اگرچه چنین کوششی بر اساس مطالعات علمی و آماری انجام گرفته و صحت و سقم جهانی آن در سایر نواحی در حال توسعه نیز معلوم گردد، کمک شایانی به برنامه ریزان و طراحان برنامه‌های عمرانی و آبادانی خواهد کرد. چه بر اساس یک چنین مقیاسی میتوان نوع تحول اقتصادی و اجتماعی را که با سطح جامعه مورد توسعه مطابقت دارد انتخاب نموده و بر این اساس احتمال موفقیت و پذیرش چنین تحولی را زیاد نمود. عبارت دیگر اگر جامعه‌ای در این واحد با اصلاح شرایط مختلفی از قبیل: بهداشت، آموزش و پرورش و وسائل حمل و نقل و ارتباطات نیازمند باشد بر اساس این مقیاس میتوان اولویت اشاعه و ترویج نوآوری‌های مختلف و یا اجراء طرح‌های عمرانی گوناگون را که با ساختمان و استعداد نهادی و سازمانی آن جامعه مناسب است تعیین نموده و نتیجتاً بیشتر به پذیرش آن نوآوری و یا موفقیت آن طرح عمرانی امیدوار بود.

البته برای تعیین اولویت ملاکهای دیگری نیز بکار میرود که در این جا به طور مختصر به دو ملاک و یا روش اشاره میشود.

۱- روش «شعور متعارف»: در این روش آبادگر اجتماعی بر اساس شعور متعارف (Common sense) و تجربیات شخصی اولویت انتخاب و اجراء برنامه‌های عمرانی و یا اشاعه و ترویج نوآوری را تعیین نموده و خود را از بکار بردن محاسبات علمی و آماری بی‌نیاز میدانند. مثلاً آبادگر مدعی است در محلی که نیاز به مدرسه است ساختن درمانگاه اولویت نخواهد داشت و یا اینکه اشاعه و ترویج مرغداری در جامعه‌ای که گوشت خواری بر خلاف رسوم و آئین مردم محل است مصلحت آمیز نخواهد بود. در عمل شعور متعارف اغلب بنا و اساس یک چنین محاسباتی قرار میگیرد و نتیجه آن رضایت بخش است ولی محاسبات بر اساس ملاکها و مقیاسهای علمی که عوامل قاطع را بخوبی تشخیص داده و برای زمانی طولانی‌تر و مکانی وسیع‌تر پیش‌بینی میکند، ارزش بیشتری خواهد داشت.

۲- روش «نیازهای محسوس»: در این روش آبادگر اولویت انتخاب و اجراء یک طرح عمرانی و یا معرفی و اشاعه یک نوآوری را بر اساس نیازهای محسوس Felt needs آنگونه که جمعیت محلی بیان مینماید بنا میکند. اشکال اساسی این روش این است که در بسیاری از موارد کیفیت و کمیت نیازمندیها و خواسته‌های

مردم مخصوصاً در جوامع در حال رشد بدون توجه دقیق به ظرفیت جذب اجتماعی محل تظاهر نموده و اغلب برنامه‌ها مافوق استعداد نهادی و سازمانی جامعه مورد نظر طرح گردیده و بموقع اجراء گذارده میشوند. از همین رو است که بکرات جمله زیر را از آبادگران روستا می‌شنویم: آنها «جمعیت محل» برای تحول آماده نبودند. و این عبارت ضعف و کوتاهی طرح عمرانی را در تحولات اجتماعی و اقتصادی بیان میدارد. آنچه از عبارت فوق استنباط میشود این است که نیازهای بیان شده توسط اعضاء يك جامعه همیشه مدارك و شواهد کافی برای روشن ساختن اینکه آن جامعه آماده پذیرش تحول بوده و میتواند آن را با ساخت خود آمیزش دهد نیست. بلکه پذیرش و هضم يك تحول وابسته به آمادگی سازمانی و نهادی بوده احتمال پیروزی يك نوآوری ارتباط مستقیم و مثبت با آمادگی ظرفیت جذب جامعه گیرنده دارد که متأسفانه هر دو روش فوق فاقد این اساس میباشند.

اکنون این سؤال پیش میآید که چگونه يك آبادگر یا برنامه ریز میتواند جوامع محلی را شناخته و سطح توسعه و گنجایش جذب آنها را ارزیابی کند. چطور میتواند تشخیص داد که آیا کشورهای خاورمیانه یا آمریکای لاتین آماده قبول تحول اجتماعی و اقتصادی خاص هستند یا خیر؟ یا چگونه يك آبادگر یا برنامه ریز میتواند ظرفیت جذب مثلاً ۱۰۰ جامعه روستائی را که در آنها کوششهای متعدد برای انجام تحولات اجتماعی و فرهنگی در حال اجراء است بسنجد؟ بعضی از علمای اجتماعی خصوصاً جامعه شناسان و اقتصاد دانان سعی کرده اند میزان پیشرفت کلی جامعه را محاسبه نموده بصورت درجه یا نمره نوسازی بیان کنند و بر اساس این ملاک برنامه‌های توسعه و آبادانی را برای جوامع کوچک محلی طرح و پیاده نمایند. در عمل بسیار مشاهده شده است که چنین برنامه‌هایی با سطح رشد و نمو سازمانی و نهادی جوامع محلی بندرت سازگار بوده و در نتیجه برنامه‌ها با شکست مواجه شده است.

دلیل این امر کاملاً واضح است خصوصیات کلی يك جامعه هر قدر هم به حقیقت نزدیک باشد کمتر میتواند مشخصات سازمانی و نهادی جوامع کوچک محلی را نمایان سازد. این امر مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه که ارتباطات و

پیوستگی‌های اجتماعی جوامع بایکدیگر در مرحله ابتدائی است و اکثر جوامع کوچک هنوز در انزوای اجتماعی میباشند بیشتر صادق است.

بنابراین آنچه مورد نیاز است این است که این جوامع در درجه اول بر طبق ملاکهای ایکو لوژی و جغرافیائی متشابه طبقه بندی گردیده و سپس ظرفیت جذب جوامع متشابه بر اساس مشخصات سازمانی و نهادی آنها ارزیابی و بر این اساس تحولات اجتماعی و اقتصادی متناسب برنامه ریزی گردد. تعیین و تشخیص ظرفیت جوامع محلی باید بر اساس ضوابط و میزانهای متعدد معینی باشد که در اینجا به مهمترین آنها اشاره میشود:

۱- آموزش و پرورش: میزان توسعه آموزش در یک جامعه را ممکن است بر اساس خدمات آموزشی و تسهیلاتی که در جامعه در دسترس هر فرد قرار میگیرد (خدمات آموزشی) محاسبه کرد. مثلاً وجود سازمانهای آموزشی از قبیل: کودکان، دبستان، دبیرستان، دانشکده، آموزشگاههای حرفه ای، برنامه های آموزشی بزرگسالان و بیکار با بیسوادی را ممکن است بعنوان ضوابطی برای سنجش توسعه آموزشی و در نتیجه ظرفیت جذب خدمات تازه آموزشی بکار برد.

۲- بهداشت: میزان آشنائی جامعه به پزشکی نوین و خدمات بهداشتی محیط و شخصی درجه توسعه جامعه را از نظر بهداشت مشخص مینماید. خصوصاً وجود سرویس های جمع آوری زباله، آبریزهای بهداشتی، فاضل آب زیرزمینی، تسهیلات واکسیناسیون، درمانگاه، بیمارستان، داروسازی، قابله و پزشک همگی میتواند بعنوان پایه برای ارزیابی درجه رشد و توسعه بهداشتی آن جامعه بکار برده شود.

۳- اقتصاد: میزان رشد و توسعه اقتصادی جامعه یکی دیگر از ضوابط مهمی است که در ارزیابی قدرت جذب نوآوری های اجتماعی باید تحت محاسبه دقیق قرار گیرد. برای تعیین و سنجش سطح رشد و توسعه اقتصادی روش های گوناگون بکار میرود. یکی از این روش ها میزان رشد و توسعه سازمانها و مؤسسات نوین اقتصادی است. به این معنی اگر هدف اساسی یک نظام نوین اقتصادی تأمین نیازمندی های مختلف اقتصادی برای عموم باشد، وجود سازمانها و دستگاههای اجرایی متخصص

میتواند شاخص‌های معتبری برای تعیین میزان رشد و توسعه نظام اقتصادی آن جامعه بشمار آید. مثلاً در یک نظام اقتصادی توسعه نیافته (ایلی و یاروستائی) معمولاً بطور مرسوم تقریباً همه فعالیت‌های اقتصادی بعهده خانواده بوده و نیازمندیهای اقتصادی بوسیله خانواده رفع میشود. در حالیکه در یک نظام نوین اقتصادی فعالیت‌های اقتصادی از خانواده جدا و بعهده واحد‌های متخصص، مستقل و فعال اقتصادی واگذار شده است. لذا وجود واحد‌های مستقل، متخصص و فعال در زمینه‌های تولید، توزیع، خرید و فروش، مرمت و تعمیر، اعتبارات و تعهدات را میتوان بعنوان شاخصهای توسعه و پیشرفت نظام اقتصادی یک جامعه روستائی و یا ایلی بشمار آورد.

۴- حکومت: سیستم حکومت محلی در کشورهای در حال توسعه به سرعت در حال تحول است. ولی در بسیاری از جوامع روستائی زمینداران بزرگ هنوز قوای اجرائی، قضائی و قانونگذاری را در سراسر محل در دست دارند. زمینداران بزرگ اغلب تنها قدرت مطلق در آن جامعه بوده و هرگونه رفتاری را که برخلاف رأی آنها انجام پذیرد با مجازاتی شدید محکوم مینمایند. بنابراین توسعه و عمران یک جامعه با توجه به حکومت یا بر حسب تحولاتی که در این نظام کهنه ایجاد شده است قابل اندازه‌گیری است. خصوصاً وجود شوراهای اجرائی و قضائی و نانو نگداری یا سایر قدرتهائی که از طرف مردم انتخاب میشوند نمایشگر توسعه درات و تحول دستگاه حکومت و فرمانروائی آن جامعه بشمار می‌آید.

۵- شبکه ارتباطات و حمل و نقل: هنوز در اکثر جوامع در حال توسعه اغلب تجمعات روستائی و ایلی به صورت نظام جغرافیائی کوچک، پراکنده و دور افتاده است که با دنیای خارج برخورد کمی دارند. نظام حمل و نقل در این نوع جوامع غالباً پیاده روی و یا استفاده از حیوانات اهلی است. تماسها و برخورد های رویاروی Face to face contact معمولترین سیستم ارتباطات در این نوع جوامع است. از طرف دیگر جامعه شهری بخشی از جهان اجتماعی است که دائماً از آن جهان متأثر شده و آن را تحت تأثیر و نفوذ قرار میدهد. توسعه و پیشرفت سریع و شگرف در وسائل ارتباطات و انتقالات از جمله عوامل مهمی است که در نوسازی و

توسعه جوامع شهری نقش مؤثری داشته است. بنابراین وجود و یا دسترسی به خدمات و تسهیلات نوین حمل و نقل و ارتباطات از قبیل: جاده، ماشین، ترن، هواپیما، روزنامه، سینما، نمایشخانه، رادیو، تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن و نظایر آن را میتوان بعنوان ملاکهای پیشرفت آن جامعه از نظر نظام ارتباطات و حمل و نقل بکاربرده و آن جامعه را از این نظر ارزیابی کرد.

علاوه بر عوامل پنجگانه که فوقاً به آن اشاره شد شرایط دیگری از قبیل ترکیب و رشد جمعیت، وضع جغرافیائی و ایکولوژی یک جامعه نیز باید قبل از معرفی هر نوآوری و شوه تازه و یا اجراء هر برنامه اصلاحی بررسی و ارزیابی گردد. ولی در صورت مشابه بودن این شرایط، عوامل پنجگانه از اساسی ترین شاخصهای شناخت قدرت جذب و تعیین آمادگی نهادی و سازمانی یک جامعه محسوب میگردد. ولی لازم است یاد آور شد که برای تعیین ظرفیت جذب و درجه توسعه و رشد یک جامعه و تشخیص اولویت طرح عمرانی مناسب عوامل پنجگانه فوق باید با هم ارزیابی گردیده و هم زمان پایه و اساس برنامه ریزی و اجراء طرحهای عمرانی قرار گیرند. بعبارت دیگر عوامل ذکر شده باید دیگر ارتباط مستقیم داشته و از هر جهت به یکدیگر و بسته اند. به این مناسبت ایجاد تعادل رشد در یک نظام اجتماعی در صورتی امکان پذیر است که ارزیابی مشخصات ظرفیت جذب نوآوریها همه جانبه باشد تا اینکه محاسبه نهائی قاطعیت بیشتری داشته و قضاوت صحیح تر انجام گیرد. در خاتمه علاقمندم به چند نکته در مورد ساختن مقیاس سنجش ظرفیت جذب و تعیین انتخاب نوآوری در جوامع کوچک روستائی اشاره کنم. برای ساختن چنین مقیاسی دو نوع تپ شناسی Typology یا طبقه بندی لازم است.

۱- طبقه بندی روستاها بر مبنای درجه پیشرفت و توسعه آنها: برای ساختن این طبقه بندی ابتدا باید روستاهای یک حوزه را که تقریباً در شرایط جغرافیائی، جمعیتی و ایکولوژی متساوی قرار گرفته اند انتخاب و اطلاعات مربوط به عناصر مختلف عوامل پنجگانه را از این روستاها جمع آوری کرد سپس بر اساس این

اطلاعات درجه پیشرفت و توسعه سازمانی و نهادهای روستاهای مورد مطالعه را تعیین و طبقه بندی نمود^۱. منظور از درجه پیشرفت و توسعه سازمانی و نهادهای وجود نسبی موازینی از قبیل: بهداشتی نوین، وسایل آموزش و پرورش، نظام حکومتی و اقتصادی نوین در محل و وسایل تازه ارتباطات و حمل و نقل در روستاها میباشد.

۲- طبقه بندی نوآوریها و یا طرح عمرانی بر مبنای درجه پذیرش و یا موفقیت آنها: برای ساختن این طبقه بندی ابتدا باید کلیه نوآوریهای فکری و فنی را که در پنجسال اخیر در روستاهای مورد مطالعه معرفی و یا اجراء گردیده است تعیین و سپس درجه نسبی موفقیت و پذیرش این نوآوریها را محاسبه نمود. دو معیار برای سنجش موفقیت نسبی یک نوآوری پیشنهاد میشود: ۱- درجه پشتیبانی و تأیید رهبران محلی از نوآوری مزبور. ۲- قبول، اجراء و ادامه نوآوری به وسیله اکثریت مردم ذینفع محل.

۳- و سرانجام با مطالعه و مقایسه این دو طبقه بندی میتوان مقیاس و ملاکی به وجود آورد که بر اساس آن تعیین کرد که چه نوع نوآوری برای چه درجه ارزش و توسعه در یک جامعه مناسب بوده و اولویت اجراء دارد.

البته با چنین محاسبه علمی میتوان شانس موفقیت طرح های عمرانی را مخصوصاً در جوامع کوچک محلی بالا برد. آشکار است که ارزش علمی ساختن چنین مقیاسی مخصوصاً برای کشورهای در حال توسعه که منابع طبیعی و انسانی محدود دارند خیلی زیاد است.

ماخذ

۱- اصل این مقاله به زبان انگلیسی توسط نویسنده در نشریه

American Institutes For Research

* نگارنده برای ساختن این طبقه بندی در دو منطقه روستائی ۱- دهستان رامجرد در بخش مرودشت شهرستان شیراز. ۲- ناحیه ریز و پیربکران در شهرستان اصفهان اطلاعات مربوط به عوامل پنجگانه را جمع آوری نموده و تهیه طبقه بندی روستاهای مناطق فوق در دست اقدام است که گزارش تحقیقاتی آن در مقالات بعدی به اطلاع خواهد رسید.

تحت عنوان :

« Absorptive Capacities of Local Communities in Developing - Countries . »

در تاریخ ۱۹۶۷ بطبع رسیده - این مقاله ترجمه و تطبیق از مقاله فوق است که توسط نویسنده و به کمک آقای آیت اللهی دانشجوی دانشگاه بهلوی انجام گرفته است .

2- M . Sherif and C . U . Sheif, *an outline of Social psychology* New York: Horper and Bros., 1956, P. 686.

3- A. Niehoff and A. Paydarfar, *Historical cases of Socio-economic change in Developing Nations*, Human Resources Research Office, George Washington University File, 1966.

۴- برای اطلاعات بیشتر به نشریه نویسنده تحت عنوان :

Ali A. Paydarfar and associates *Community Development Program for Hondura: Dimensions of Socio-economic change* American Institutes for Research, AIR-F37-10/66-FR

رجوع فرمائید .

5- Frank W. and Ruth C. Young. « The Sequence and Direction of Community Growth : A Cross-cultural Generalization, *Rural Sociology*, vol. 27, 4, Dec. 1962, pp. 374-386 .